

## نگاهی به

## «فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران»

معرفی اجمالی

فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران؛ تحقیق، گردآوری و تدوین: محمدرضا شمس اردکانی، محمد رضا مخبر دزفولی، فرید قاسملو و محمد صدر؛ تهران: راه کمال، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ش، ۹۵۶ ص.

علی اکبر صفری

□ فهرستواره کتابهای فارسی؛ جلد پنجم: پزشکی، داروسازی، علوم طبیعی (جانورشناسی، گیاه‌شناسی، معدن‌شناسی)، کیمیا. این فهرست از آثار استاد احمد منزوی است و یکی از منابع استوار نسخه‌های خطی پزشکی به شمار می‌آید و در آن صدها دستنویس پزشکی شناسانده شده است. این فهرست را در سال ۱۳۸۲ مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسانده است.

□ فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ج ۱۹) که در موضوع طب و به قلم جناب آقای غلامعلی عرفانیان تألیف شده است.

این اثر در بردارنده معرفی و توصیف ۴۹۸ نسخه خطی در موضوع طب است و همان کتابخانه در سال ۱۳۸۰ در ۶۷۷ صفحه در قطع وزیری آن را به چاپ رسانده است.

□ کتابشناسی نسخ خطی پزشکی اثر پژوهشگران ارجمند خانم‌ها اکرم ارجح، فریده هادیان، صدیقه سلطاننفر، زهرا چهره‌خند زیر نظر رضا خانی جزینی. در این

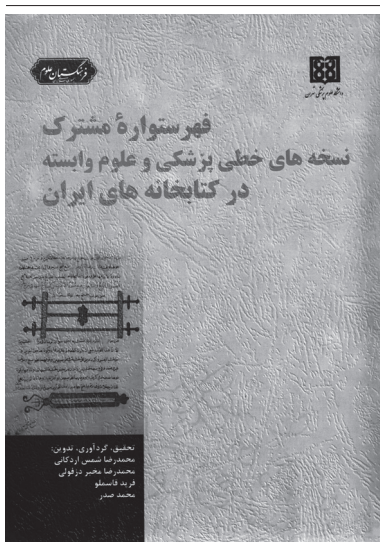
اثر حدود ۱۴۰۰ عنوان کتاب و رساله‌های پزشکی به ترتیب الفبا معرفی شده است. کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران را در سال ۱۳۷۱ کتابخانه ملی به چاپ رسانده است. در مقدمه این کتاب آمده است:

دانش پزشکی پیشینه‌ای به گستره تاریخ دارد. «علم الابدان» در کنار «علم الادیان» از آغاز در خدمت بشر بوده و امروزه دوره بازگشت به پزشکی سنتی و گیاهی، کانون توجه مراکز علمی و پزشکی است. آثار مکتوب این علم در کشور ما، غنای علمی و فرهنگی را می‌رساند که همواره خاستگاه تمدن و دانش و بزرگواری بوده و همیشه خواهد بود؛ شناخت آثار بی‌شماری که در مکتب‌های گوناگون علم پزشکی و در علوم وابسته به آن گام نخست پژوهش است. فهرستی از این آثار، بایستگی‌هایی لازم دارد تا به گونه‌ای علمی و سامان یافته تاریخ علوم پزشکی را معرفی کند.

کتابی که «فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران» نام گرفته، پس از دو بار چاپ، با کاستی‌ها و نابسامانی‌هایی روبروست. برای شناخت پیشینه این پژوهش و ضرورت تألیف کتابی در این باره به معرفی چند اثر مرجع در فهرست آثار پزشکی می‌پردازیم:

**الف)** فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۱) به قلم استاد احمد منزوی که بخش هفتم آن درباره علم پزشکی است و عنوان نسخه‌های خطی فارسی در موضوع پزشکی به ترتیب الفبا سامان یافته است. این اثر در سال ۱۳۴۸ به طبع رسیده است.

**ب)** کتابنامه طب سنتی ایران اثر دکتر محمود نجم‌آبادی که در سال ۱۳۷۴ دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایران آن را به چاپ رسانده است. این اثر تکمیل کتاب دیگر مرحوم نجم‌آبادی، «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی طبی و فنون وابسته بدان» (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲) است و در آن بیشتر کتاب‌ها از روی اصل آنها و معرفی مندرجات و فصول و ابواب آن معرفی شده است.



«... این کتاب را - که یکی از آثار پژوهشی در عرصه تاریخ پزشکی ایران و جزئی کوچک در پیکره طرح پژوهشی «علم در ایران» است - پدید آوریم».

نخستین پرسش درباره تاریخ علم و ارتباط آن با این کتاب است؟ چه تاریخی در این فهرستواره رعایت شده است؟ آنچه خواننده از تاریخ یک علم می‌طلبد، عوامل رکود و بالندگی و پیشرفت آن است و آثار ارزشمند و فاخر و آثار تأثیرگذار و نوآور و همچنین موارد پیرو و پیشرو در آن؛ به قول مرحوم دکتر نجم‌آبادی: «تاریخ طب، یعنی تاریخ تحول علوم طبّی».

ساختار این کتاب بر پایه نام نویسندگان به ترتیب الفبای پی‌ریزی شده و آثار نیز ذیل نام نویسنده معرفی گشته است. مطالب کتاب در دو بخش سامان یافته است:

بخش نخست: مجموعه مرتب شده بر اساس نام مؤلف: این بخش از صفحه ۲۶ - ۶۴۸ با نام آق بابا محمد تقی شیرازی، مشهور به ملک الاطبا آغاز شده و با نام یونانی، حکیم اسکندر بن اسماعیل پایان می‌پذیرد.

این بخش عمده‌ترین قسمت کتاب است. پس از نام مؤلف بدون اشاره به تاریخ زندگی او، نام کتاب‌ها فهرست شده است و در معرفی کتاب‌ها، عنوان، زبان، آغاز و انجام، نشانی فهرست کتابخانه، شماره نسخه و تاریخ کتابت نسخه، شناسانده شده است.

بخش دوم: مجموعه با مؤلف ناشناس که بر اساس نام کتاب‌ها فهرست شده و دربرگیرنده صفحه ۶۴۹ - ۹۱۵ کتاب است.

نخستین اشکال این فهرست، سیر منطقی موضوع است که در این فهرستواره گم شده است. مباحث تئوری و نظری با مباحث عملی مانند تشریح در هم آمیخته است. طب انسانی و حیوانی (دام و پرندگان) قابل تفکیک نیست. تقسیم‌بندی علم پزشکی بر پایه تاریخ گذشته ساماندهی نشده است. از موضوع‌های کلی و جزئی علم پزشکی با علوم وابسته به آن، خبری نیست. پیدا کردن موضوع و نام نویسنده و عنوان کتاب برای مخاطب تخصصی این نوع آثار، چندان آسان‌یاب و دست‌یافتنی نیست.

در آغاز کتاب «فهرست منابع دیده شده» آمده است. هر یک از این منابع با عنوان اختصاری نظام یافته و به گونه‌ای ناشیانه و بی‌دقت و سلیقه‌ای مرتب شده است؛ مانند:

قزوین طیار = فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امام صادق قزوین؛ مراغه، طیار = فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مراغه؛

معمارباشی = فهرست نسخه‌های خطی مدرسه معمارباشی (شهر ناشناخته)؛

ادیبات، اهدایی امام جمعه = فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، محمدتقی دانش‌پژوه (مجموعه امام جمعه،

تهران، ۱۳۴۴ خ، به جای شماره اول سال سیزدهم مجله).

عجیب‌تر اینکه در هیچ سطری، از این نام‌های اختصاری استفاده نشده است، و جز اینکه به شمار برگ‌ها افزوده، کاربردی نداشته است.

آنچه در بخش معرفی نام نویسندگان آمده، نام مشهورتر انتخاب نشده و به دیگر نام‌ها ارجاع داده نشده است. نام‌ها بدون هیچ نظم و ترتیبی از تاریخ هزاره پیش از میلاد تا پزشکان معاصر در یک ردیف معرفی شده است. همچنین نام نویسندگان طب محکمه‌ای و طب دارالفنون و یا طب ادعیه یا برخی سرشناسه‌ها، به نام کوچک، گاهی لقب و مواردی به شغل مثل حکیم‌باشی (ص ۲۹۶) و قاضی (ص ۵۰۰) آمده است و این موجب اشتباهاتی گشته است؛ مانند: صفحه ۲۹۹ «حکیم حسن بن ابوذریطیب مازندرانی» که در صفحه ۵۳۶ با نام «مازندرانی، حسن بن ابی ذری» تکرار شده است، و یا صفحه ۵۰۰ «قائنی هروی، صالح بن محمد بن محمد صالح» در صفحه ۵۰۳ با نام «قائینی هروی، صالح بن محمد بن محمد صالح» تکرار شده است، و یا به نادرستی و نقص صفحه ۲۸، «آلبو» که از استادان فرانسوی مدرسه دارالفنون بوده، یادداشت‌های درسی اش او به قلم یکی از شاگردان، تألیف به شمار آمده و با عنوان «بیان مرض ناشی از خوردن گوشت...» معرفی گشته است. در فهرست عنوان کتاب‌ها نیز این مشکل وجود دارد: سیاهه‌ای از کتاب‌های پزشکی بی‌آنکه به موضوع آن پرداخته شود، فراهم آمده است.

کتاب‌های طب عمومی، گیاهی، چشم‌پزشکی و دام‌پزشکی در یک ردیف جای گرفته است. عنوان اصلی کتاب‌ها و عنوان قراردادی را فهرست‌نگار نشانسانده است. در صفحه ۳۶۶ عنوان «رساله‌ای در» حذف شده و کتاب از آن سالک‌الدین حموی معرفی شده است. در قسمت کتاب‌هایی که مؤلف آن شناخته نشده (ص ۷۱۹) نیز همان رساله دوباره معرفی شده است. موضوع کتاب‌ها نیز چنین سرنوشتی دارند.

ص ۴۵: کتاب مشهور علل الشرایع شیخ صدوق کتاب طبّی معرفی شده است.

ص ۱۱۲: مغنی اللیبیب ابن هشام که کتاب نحو مشهوری است و در حوزه‌ها تدریس می‌شود.

ص ۲۸۳: نکاح: حاج شیخ محمد. این اثر چنان‌که از نام آن پیداست، درباره خطبه نکاح و صیغه‌های عقد است و نام مؤلف آن نیز محمد بن محمد زمان کاشانی است.

ص ۴۱۷: برهان نامه اثر اسماعیل تائب تبریزی (۱۲۸۷ - ۱۳۷۴ ق). این اثر درباره زندگی امام زمان (عجل الله تعالی) است در سال ۱۳۵۴ سروده شده است.

ص ۴۱۷: خشخاش نامه تألیف همان نویسنده درباره توحید و رد

غلامحسین مصاحب پیش می‌آید که حق حضور در این عرصه برای پدیدآورندگان احراز شده است یا خیر؟ آیا پیشه پژوهشی آنها در تاریخ علم طب به اثبات رسیده است؟

اگر ساختار فعلی و نظم الفبایی کتاب را که سال‌هاست منسوخ شده و کاربردی ندارد، بپذیریم و اگر این فهرست به راستی و درستی تألیف شده باشد، رعایت موارد زیر در معرفی هر یک از سرشناسه‌ها بایسته است:

۱. **عنوان سرشناسه:** نام مؤلف و شهرت، لقب، کنیه و نسبت شهری و قبیله‌ای در آن ثبت شود و دیگر نام‌ها ارجاع داده شود. در ادامه نیز تاریخ ولادت و وفات او نوشته شود تا خواننده دریابد این پزشک در چه سالی می‌زیسته است. با این هدف می‌باید هر مدخل به منابع زندگی‌نامه‌ای، مانند طبقات اعلام الشیعه، هدیه العارفین، معجم المؤلفین، المآثر و الآثار و... استناد شود. و نام هر طبیب، نخست در جایگاه نویسنده طب اثبات گردد.

۲. **کتابشناسی:** افزون بر آنکه مدخل هر کتاب نیز به منابع کتابشناسی مانند فهرست ابن ندیم، الذریعه، کشف الظنون، ایضاح المکنون و... مستند می‌شود، فهرستی از مندرجات، فصول، ابواب و خلاصه‌ای از هر کتاب به دست داده شود و نقاط ضعف و قوت آن با بررسی کارشناسانه شرح داده شود.

۳. **نسخه‌شناسی:** اطلاعات نسخه‌شناسی در علم پزشکی فراتر از آن است که آغاز و انجام یک اثر معرفی شود و به طور کلی با دیگر آثار مخطوط تفاوت دارد. معرفی جدول‌ها، علایم و تصاویر نقاشی‌شده از داروهای گیاهی، علم تشریح و مانند آنها در این زمینه لازم است.

خواننده حق دارد بداند این کتاب چاپ شده است یا خیر؛ اگر چاپ شده، بهترین تصحیح آن کدام است؟ خواننده حق دارد نسخه‌های قدیمی، تصحیح‌شده و بهترین خط را بشناسد.

خواننده حق دارد بهترین کتاب، قدیمی‌ترین آن - مثلاً درباره بیماری - را بشناسد و تفاوت‌های درمانی امروز را با آن بسنجد.

با امید به آنکه نمونه‌هایی از این دست فهرست‌ها، با اتقان و استواری و سامانه علمی و نظام‌مند تدوین شود و در تدوین آن افراد آگاه و کارآزموده نقش مؤثرتری ایفا نمایند و صدها سال تلاش و تجربه پرافتخار و شکوهمند پزشکی را آنچنان که هست، بنمایند.

طبیعیون در هشتصد بیت به سال ۱۳۴۷ سروده شده است.

ص ۱۱۵: وصفیه که در موضوع علم منطق است و مؤلف آن «ابوالحسن بن احمد» معرفی شده که اثر ابوالحسن بن احمد ابیوردی قائنی (۹۳۹ - ۹۶۶/۹۶۹ق) است و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه مجلس به شماره‌های ۳۸۲/۱۷ و ۳۳۳/۳ و ۱۲۲۹/۴ و کتابخانه مرعشی ۹۵۷/۸ و کتابخانه ملی ۲۵۹۶/۴ موجود است.

ص ۲۰۳: خلاصه‌الاشعار از ابوطالب بن محمد تبریزی اصفهانی که درباره زندگینامه شاعران فارسی و نمونه‌ای از سروده‌های آنان است و به ترتیب الفبایی اسم و تخلص شاعران سامان یافته و در پایان زندگی‌نامه خود و برخی معاصران را قلم زده است. این اثر در سال ۱۲۰۷ق تألیف شده و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه مجلس به شماره‌های ۱۳۰۶/۱، کتابخانه ملک ۴۳۰۳ و دانشگاه میشیگان ۲۶۹ موجود است.

ص ۱۸۴: رساله‌ای در نکاح از محمد باقر بن محمد حسین بفروری یزدی. این کتاب در شرایط و صیغه نکاح نوشته شده است.

ص ۵۱۵: دلاکی از محمد کریم خان کرمانی از پیشوایان شیخیه که درباره حمام و طرز ساختن آن، ادعیه متعلق به حمام، کیسه کشیدن، به کاربردن سنگ پا و... است (فهرست مشایخ عظام، ص ۵۲۵، ۵۲۶).

ص ۴۹۷: الفیه و شلفیه که خارج از موضوع است و در ردیف حرف «ف» آورده شده است.

ص ۴۳۹: «مختصر در طب» به شماره ۲۱۷۳ (فهرست مجلس، ج ۶، ص ۱۳۹) همان کتاب «تحفة الحکما» است.

ص ۶۴۲: ماکول و مشروب نجم‌الدین محمود شیرازی را ذیل اثری با همین نام، متعلق به یوسفی هروی آورده است. شماره نسخه نیز ۲۱۸۲ است و در فهرست مجلس با عنوان ناشناس (فهرست مجلس، ج ۶، ص ۱۴۵) معرفی شده است. نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه مجلس (فهرست مجلس، ج ۷، ص ۶۳۹) از قلم افتاده و همچنین دو نسخه دیگر متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران.

ص ۳۰۵: اصناف مردم که برای خاقانی معرفی شده و یک صفحه بیش نیست و آن گفتاری است در بیان صفات خاصه هر سرزمین (فهرست مجلس، ج ۱۹، ص ۲۴۴). خاقانی در پی مرگ دختر خود به نکوهش و هجو اطبا پرداخته است.

کتاب‌هایی که با عنوان معرفة النفس که درباره حکمت و فلسفه است و کتاب‌های نکاح که درباره فقه است، و برخی موضوعات دیگر، بر همین قیاس است؛ چراکه در آغاز، نخست باید علم پزشکی و علوم وابسته به آن تعریف شود و سپس گستره پژوهشی آن تعیین گردد؛ پس از آن به فهرست آثار درباره آن اقدام شود؛ از این رو سؤال مرحوم

# یکی از کهن‌ترین دست‌نویس‌های قرآن از کتابخانه ملی پاریس

## معرفی اجمالی

### را حله نوشاوند

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

نسخه، ۲۳۷ برگ و هر برگ شامل ۲۳ سطر است. نسخه حاضر از آیه ۲۷۵ بقره آغاز می‌شود و تا آیه ۱۵ سوره زمر ادامه دارد. در این میان افتادگی‌هایی نیز به چشم می‌خورد. با وجود محذوفات موجود، این نسخه به لحاظ تاریخی ارزش بسیاری دارد؛ چه آنکه سیاهه آن، اطلاع قابل توجهی از نحوه نگارش، قرائت و فواصل آیات آن روزگار را در اختیار پژوهشگران علوم قرآنی قرار می‌دهد. در ادامه بر پایه سیاهه نسخه سه موضوع رسم الخط، قرائت و فواصل آیات این نسخه به اختصار معرفی می‌شود:

#### ۱. رسم الخط

سیاهه این نسخه نکات جالبی در زمینه رسم الخط دارد که حاکی از کتابت خاص مصاحف آن روزگار است. کاتب این نسخه مطابق با شیوه معمول در آن روزگار، در قید اعراب و نقطه‌گذاری نبوده و همه کلمات را عاری از این علامت‌گذاری‌ها آورده است. وی حرف «الف» را در بسیاری از واژه‌های این نسخه (الکتاب: الکتب) «آل عمران، برگ ۲ الف، سطر ۲). بیات: بیات (۴ آل عمران، برگ ۲ الف، سطر ۵)، ابراهیم: ابرهم (۳۳ آل عمران، برگ ۳ الف، سطر ۲۳) به کار نبرده است، در حالی که مصاحف مکتوب زمان‌های بعدی این الف‌ها را در نگارش کلمات مذکور می‌آوردند. نیز در بسیاری موارد کاتب بخشی از کلمه پایانی سطر را در آغاز سطر بعدی نوشته است. برای نمونه واژه فانکحو- (۳ نساء، سطر ۱ و ۲)، برگ ۱۰ الف، سطر ۲ و ۳)، امولکم (۵ نساء، سطر ۱ و ۲)، برگ ۱۰ الف، سطر ۱ و ۲). از موارد دیگر نگارشی می‌توان به حرف لام و الف اشاره کرد که از دیگر حروف الفبا بلندتر و کشیده‌تر از خط معمول و غالباً مایل به راست نگاشته شده است.

#### ۲. قرائت

از موضوعات مهم قابل بررسی در این دست‌نویس، قرائت به کاررفته در آن است. داتون در بررسی قرائت این مصحف، سیزده حرف را بررسی کرده است که شش حرف آن به قرائت ابن عامر و بقیه با قرائت وی هماهنگ است. وی بر این اساس، نتیجه می‌گیرد قرائت خاص این مصحف قرائت ابن عامر [منطقه شام] است.<sup>۴</sup> ابن عامر از قاریان بنام منطقه شام و از هفت قاری برگزیده ابن مجاهد در کتاب السبعه فی

نسخه‌ای که بنای معرفی آن را داریم، یکی از کهن‌ترین نسخه‌های برجای مانده از سده‌های نخست هجری است. این نسخه به شماره Arab ۳۲۸ «در کتابخانه ملی پاریس» نگهداری می‌شود. تقریباً یک دهه قبل دو نسخه شناس اروپایی به نام‌های فرانسوا دروش و سرجیو نوینا نوسدا این نسخه را بر پایه رسم الخط اصلی آن، بازخوانی و تصحیح کردند. اینان افزون بر تصحیح نسخه، مقدمه‌ای به زبان عربی و لاتین نیز در ابتدای آن آوردند.<sup>۱</sup> این نسخه که تنها در فرانسه موجود بود، همین اواخر به همت و لطف محقق فاضل آقای مرتضی کریمی‌نیا، از کتابخانه ملی پاریس تهیه شد و در اختیار دو کتابخانه قم قرار گرفت. هم‌اکنون این نسخه در مرکز طبع و نشر قرآن کریم در تهران نیز موجود است.

درباره نسخه پاریس، توسط فردی به نام یاسین داتون در سال ۲۰۰۱ مقاله‌ای مفصل و عالمانه نیز با عنوان «مصحف کهن مطابق با قرائت ابن عامر»<sup>۲</sup> نوشته است. نویسنده در این مقاله علاوه بر ارائه اطلاعاتی از شکل ظاهری نسخه و بیان نتیجه‌گیری‌های دروش و نوینا به دقت و بر پایه مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع، قرائت و عدالای آن را بررسی و در نهایت قرائت آن را قرائت ابن عامر و عدالای آن را شامی می‌داند.

#### مشخصات نسخه

نسخه شماره ۳۲۸ «در بخش مطالعات عربی کتابخانه ملی پاریس» نگهداری می‌شود. این نسخه به خط حجازی یا مایل بر روی رق کتابت شده و تاریخ کتابت آن مربوط به قرن دوم هجری است. البته درباره این تاریخ‌گذاری تردیدهایی نیز وجود دارد.<sup>۳</sup> مجموع برگ‌های

1. DÉROCHE, François. (1952- ) & Sergio NOJA NOSEDA. (1931-2006).

*Sources de la transmission du texte coranique. I: Les manuscrites de style hijāzī. Volume 1: Le manuscrite arabe 328 (a) de la Bibliothèque nationale de France.* Lesa: Fondazione Ferni Noja Nosedda, Studi Arabo Islamici, 1998 (Projet Amari, 1) xciii+237pp. +CD [Facsimile of MS, with Facing Arabic transcription and French introd. & notes, incl. "Mémoire sur l'origine et les anciens monuments de la littérature parmi les Arabes" by A.I. Silvestre de Sacy, 1785.]

المصاحف بالخط الحجازی؛ ج ۱، نسخه خطی شماره ۳۲۸ الف در کتابخانه ملی فرانسه.

2. Yasin Dutton, An Early Mushaf According To The Reading of Ibn 'Amir, in *Journal of Qur'anic Studies* 3(1) (2001), pp. 71-89.

۳. برای این مطلب رک:

Yasin Dutton, An Early Mushaf According To The Reading of Ibn 'Amir, in *Journal of Qur'anic Studies* 3(1) (2001), pp. 71-89.

4. Dutton, An Early Mushaf According To The Reading of Ibn 'Amir, p. 72.

قرائت ابن عامر، ابوجعفر و حسن است؛ در مقابل یسیرکم است که در آن سه دندانه «س» پس از دندانه یاء آمده که قرائت قرآی دیگر است.

### ۳. فواصل آیات

موضوع جالب توجه دیگر این دستنویس، شمارش آیات است. محققان مسلمان در آثار خویش از هفت «عد» اصلی نام برده‌اند: کوفی، بصری، مدنی اول، مدنی اخیر، مکی، دمشقی و حمصی. از این میان «عد» کوفی رایج‌ترین و پرکاربردترین «عد» به شمار می‌رود. دروش، «عد» بخش‌هایی از این نسخه را کوفی دانسته است؛ اما داتون، ضمن رد سخن دروش مبنی بر آنکه «عد» بخش‌هایی از این نسخه خطی کوفی است، می‌گوید «عد» کوفی در نسخه‌های کهن پرکاربرد نبوده، چنان‌که در این نسخه نیز «عد» شامی به کار رفته است.<sup>۶</sup>

در این دستنویس، علائمی دیده می‌شود که در مجموع ما را به شماره‌گذاری حقیقی آن رهنمون می‌سازد. پس از هر پنج آیه یک «الف» با دو خط فاصله کوچک در اطرافش و در پایان هر ده آیه، یک حرف از حروف الفبا داخل دو خط فاصله قرار گرفته است. هر آیه نیز با شش خط فاصله کوچک که به صورت جفت جفت در سه ردیف افقی یا گاه سه یا چهار خط فاصله کوچک به صورت عمودی یا شش یا هشت خط فاصله کوچک به شکل عمودی آمده است. در ادامه نمونه‌هایی از شمارش آیات این نسخه بر پایه رساله الوقوف و الفوائد<sup>۷</sup> ارائه می‌شود:

۱. بقره: این سوره شامل ۲۸۶ آیه نزد کوفی‌ها، ۲۸۵ آیه نزد حجازی و شامی، ۲۸۷ آیه نزد بصری‌هاست.

الف (برگ ۱ الف، سطر ۲۲) در پایان آیه انتهایی سوره بقره ۲۸۵ آیه را نشان می‌دهد که این عدد مطابق با عد شامی است؛ اگرچه در یکی از منابع این سوره بر پایه عد سوری ۲۸۴ آیه است.

۲. آل عمران: این سوره نزد همه ۲۰۰ آیه دارد. البته شامی‌ها آن را ۱۹۹ آیه می‌دانند.

آیه ۴ «و انزلنا الفرقان» در این نسخه علامت‌گذاری نشده و این فاصله مطابق با عدهای غیرکوفی است.

۳. آل عمران: ۳ (برگ ۲ الف، سطر ۴): «و انزلنا التوراة و الانجیل». در همه عدها آیه به حساب می‌آید، اما در عد شامی آیه نیست و در این نسخه نیز علامت‌گذاری ندارد.

۴. آل عمران: ۹۲ (برگ ۴ الف، سطر ۱۵): «حتى تنفقوا مما تحبون». اولی در عد حجازی و دمشقی آیه و دومی در عد شامی آیه محسوب می‌شود. فاصله این دو نمونه نیز در نسخه حاضر حاکی از عد سوری و شامی است.

القرائات است. حال به نمونه‌هایی از این قرائت‌ها که آنها را از کتاب المیسر<sup>۵</sup> برگزیده ایم، اشاره می‌شود:

۱. آل عمران: ۱۳۳ (برگ ۶ الف، سطر ۱). «سارعا» بدون حرف واو در ابتدای آن به قرائت ابن عامر و دو تن از قاریان مدینه ابوجعفر و نافع است و در مصاحف شام و مدینه نیز این قرائت آمده است. اما «و سارعا» با یک حرف واو در ابتدای آن به قرائت دیگران است.

۲. آل عمران: ۱۸۴ (برگ ۸ ب، سطر ۲۱) «و بالزبور و الكتاب المنیر» با یک باء پیش از «الزبور» قرائت ابن عامر است.

۳. نساء: ۶۶ (برگ ۱۴ ب، سطر ۱) «الآقلیلاً منهم، قرائت ابن عامر از منطقه شام است؛ در حالی که بقیه الآقلیل منهم خوانده‌اند.

۴. انعام: ۳۲ (برگ ۲۳ الف، سطر ۲۳) و لدار الاخره با یک لام پیش از دال قرائت ابن عامر است و در مصاحف مردم سوریه نیز آمده است؛ در حالی که دیگر قرآ «و لدار الاخره» را با دو لام پیش از دال خوانده‌اند.

۵. انعام: ۱۳۸ (برگ ۲۸ الف، سطر ۸) شرکا ثم با یک یاء اصلی به عنوان کرسی همزه نوشته شده و این نشانه قرائت ابن عامر است. در مقابل شرکا و هم با یک واو به عنوان کرسی همزه به قرائت قاریان دیگر است.

۶. اعراف: ۲ (برگ ۳۰ الف، سطر ۱۴) یتذکرون با دو دندانه در ابتدا قرائت ابن عامر است. در مقابل تذکرون (حجازی، بصری، شعبه از عاصم و احتمالاً اعمش) یا تذکرون (حفص از عاصم، حمزه، کسائی و خلف) است که در ابتدای هر دو فقط یک دندانه آمده است.

۷. اعراف: ۴۳ (برگ ۳۱ ب، سطر ۲۴) ما کنا لنهتدی بدون یک واو در ابتدا قرائت ابن عامر است و بنابراین در مصاحف مردم سوریه نیز وجود دارد؛ اما و ما کنا لنهتدی با یک واو در ابتدا قرائت دیگران است.

۸. اعراف: ۷۵ (برگ ۳۳ ب، سطر ۱) و قال الملؤا با یک واو در ابتدا به قرائت ابن عامر است و در مصاحف مردم سوریه بدین شکل نوشته شده است. در مقابل قال الملؤ بدون واو در ابتدا قرائت قرآی دیگر است.

۹. اعراف: ۱۴۱ (برگ ۳۶ الف، سطر ۲) و اذا انجاکم طبق قرائت ابن عامر با یک دندانه که نشانه یاء برای الف مقصوره در واژه «انجا» است. اما انجیناکم با دو دندانه که نشانگر یاء و نون است، قرائت بقیه قرآ است.

۱۰. توبه: ۱۰۷ (برگ ۴۳ ب، سطر ۲) الذین اتخذوا بدون یک واو که قرائت ابن عامر و دو تن از قاریان مدینه است و بنابراین در مصاحف مدینه و شام چنین است؛ اما الذین اتخذوا با یک واو در ابتدا قرائت دیگر قاریان است.

۱۱. یونس: ۲۲ (برگ ۴۶ الف، سطر ۶) ینشُرکم با یک دندانه بلند برای نون و سه دندانه کوچک تر پس از آن برای شین آمده است که به

6. . . Dutton, An Early Mushaf According To The Reading of Ibn 'Amir, p. 74

۷. حسین بن محمد، الوقوف و الفوائد (گنجینه بهارستان): تصحیح سیدحسین مرعشی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰-۲۷۶.

۵. محمد فهد خاروف؛ المیسر فی القرائات الاربعة عشر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵/ ۱۹۹۵م.

# آسیب‌شناخت حدیث

معرفی اجمالی

آسیب‌شناخت حدیث؛ عبدالهادی مسعودی؛ قم: زائر، دانشکده علوم حدیث،

۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش، ۳۱۰ ص.

محسن اسلامی

ناشی از خطای در «پژوهش» باشد. بعضی از این خطاها مربوط به روش پژوهش است. در پژوهش حدیثی بعضی روش‌های نادرست موجب خطا می‌شوند (برای مثال: تتبع ناقص). آسیب‌های دیگری هم هست که مربوط به شخص پژوهشگر است (برای مثال: تعصب یا جهت‌گیری). با توجه به این تقسیم‌بندی، کتاب دارای دو بخش است و هر بخش شامل دو فصل می‌شود.

## بخش نخست: آسیب‌های ماده پژوهش

### فصل اول: آسیب‌های مرحله صدور

حدیث (سخنی که از معصوم صادر می‌شود) از آن جهت که از معصوم صادر می‌شود، عاری از خطاست؛ اما با کمی دقت متوجه می‌شویم در صدور حدیث هم مسائلی هست که اگر به آنها توجه نکنیم، نمی‌توانیم از احادیث آن‌طور که باید و شاید بهره بگیریم. این مسائل طی دو درس و در قالب چهار آسیب بیان شده‌اند: بیان تدریجی، نسخ، تقیه، و توریه.

سیر بحث درباره هر آسیب بدین صورت است که ابتدا «مفهوم و زمینه» آسیب بحث می‌شوند و سپس «نمونه» یا نمونه‌هایی برای آن ذکر می‌شود، و سپس برای آن «راه‌حل» ارائه می‌گردد. در بعضی آسیب‌ها، توضیحات بیشتری هم، مثل علت وجود یا گونه‌های آسیب بحث شده‌اند. برای نمونه آسیب «توریه» (ص ۶۰-۶۴) را بررسی می‌کنیم.

توریه چهارمین آسیب از آسیب‌های حدیث است که مربوط به مرحله صدور (در بخش ماده پژوهش) است. مفهوم توریه از این قرار است: «توریه‌کننده حقیقت را بیان نمی‌کند، اما دروغ نیز نمی‌گوید و به ظرافت، سخنی بر زبان می‌آورد که شنونده، ظاهر آن را با عقیده خود مخالف نمی‌بیند و گاه حتی آن را هماهنگ با خود می‌پندارد». سپس سخن امام صادق (ع) نقل می‌شود که به استفاده از این روش تصریح دارد. ایشان می‌فرمایند: «سخنی می‌گویم که هفتاد احتمال معنایی دارد و هر کدام را خواستم، منظور می‌دارم». توجه به این امر به ما می‌فهماند که «هنگام رویارویی با احادیثی که به ظاهر با مبانی اعتقادی و یا عملی معصومان معارض و مخالف است، احتمال

یا برآنیم که ثقل کبیر، یعنی احادیث (در مقابل ثقل اکبر که قرآن کریم است)، حاضر و آماده در کتاب‌های حدیثی جمع شده‌اند و تنها باید سراغ کتاب برویم و حدیث را نگاه کنیم و بدان عمل کنیم، یا می‌دانیم برای دست یافتن به حدیثی که بتوان به آن تکیه کرد و براساس آن عمل نمود، با موانعی مواجهیم که عبور از آنها نیازمند دانش و ممارست است؛ در هر حال خوب است «آسیب‌شناخت حدیث» را بخوانیم تا موانع و مسائل این مسیر را بهتر بشناسیم. البته، اینکه گفته می‌شود حدیث آسیب می‌پذیرد، نباید این گمان را ایجاد کند که آسیب از ناحیه سرچشمه آن است، بلکه با توجه به مسیری که «ما» باید بپیماییم تا به حدیث راه بیابیم، مشکلاتی ایجاد می‌شود، وگرنه حدیث هنگام صدور از معصوم بی‌هیچ آسیب و مشکلی است؛ اما چه می‌توان کرد که این گوهرهای گرانبها با گذشتن از کوشش‌های آدمیان خطاپذیر و غیرمعصوم و رهگذر قرن‌ها به دست ما می‌رسند. حال از آنجا که «هر اندازه که حدیث صحیح، به زندگی انسانی مسلمانان، سامان می‌بخشد، حدیث ساختگی، آن را ویران می‌کند»، باید به بررسی زمینه‌ها و انواع آسیب‌ها و یافتن راه-حل آنها پردازیم تا بتوانیم از این منابع نور و روشنی بهره کافی ببریم.

□ □ □

نویسنده بر آن است که می‌توان موانع و آسیب‌های حدیث را به شکل‌های مختلفی دسته‌بندی کرد. نظر مختار او چنین است:

آسیب‌ها: ۱. ماده پژوهش ← (الف) مرحله صدور حدیث (ب) مرحله نقل حدیث ۲. پژوهش ← (الف) روش پژوهش (ب) پژوهشگر.

گاه آسیب‌های حدیث مربوط به «ماده پژوهش» است؛ یعنی خود احادیث دستخوش آسیب‌اند. این قسم از آسیب‌ها خود بر دو گونه‌اند: گاه آسیب در صدور حدیث است؛ یعنی مسائلی در صدور حدیث بوده که بی‌توجهی به آنها باعث خطا می‌شود (برای مثال: تقیه و توریه)، و گاه آسیب مربوط به نقل حدیث است (برای مثال: اشتباه شنیدن و اشتباه نوشتن یا نقل به مضمون اشتباه). از طرف دیگر، ممکن است حدیث از هر جهت بی‌آسیب باشد، اما اشتباه،

گری در اینجا، آسان‌گیری در پذیرش حدیث و تن‌زدن از کوشش پیگیر و فراگیر برای فهم حدیث است. التزام شدیدی به ظاهر حدیث و هراس از نقد محتوای حدیث و حتی بررسی سند آن، کراهت از تفریع فروع و تطبیق اجتهادی حدیث بر مصادیق نوپدید، و نیز گریز از رودررو کردن مفاد حدیث با علوم و مسائل روز، ریشه‌ها و جلوه‌های برخورد اخباری‌گرایانه با حدیث است.»

موضوع درس سوم این فصل (درس هفدهم) آسیب‌شناسی نقد حدیث به نحو کلی است؛ آسیب‌هایی که زمینه‌های آن اموری مثل فهم ناتمام، شتاب‌زدگی، و تمایلات پژوهشگر هستند. در این درس راه و روش پیراستن این عرصه از آسیب‌ها بیان می‌شود.



نویسنده کتاب، عبدالهادی مسعودی، پژوهشگر علوم حدیثی است. او کتاب‌های دیگری نیز در این عرصه دارد، از جمله: روش فهم حدیث (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴، چ ۵، تابستان ۱۳۸۹، ۲۸۲ ص). این کتاب درسنامه‌ای است که سه بخش اصلی دارد: درآمد (شامل مفاهیم اصلی و پیشینه

فقه الحدیث)، سیر فهم حدیث (شامل مباحثی مثل فهم مفردات، ترکیبات، قرینه‌ها، اسباب ورود حدیث، و بهره‌گیری از دستاوردهای بشری)، و موانع فهم حدیث. آسیب‌شناخت حدیث در واقع بسط بخش سوم این کتاب است و به نوعی مکمل آن محسوب می‌شود.

نیز: نسیم حدیث (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹، ۳۵۶ ص). این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌های کوتاه نویسنده

است که بیشتر گاه‌به‌گاه و بیشتر در مجله حدیث زندگی منتشر شده‌اند. این نوشته‌ها موضوعات مختلف را با محوریت احادیث می‌کاوند و مخاطب عمومی را مد نظر دارند. مطالب کتاب در دو بخش سامان یافته‌اند: ۱. زندگی حدیثی، شامل نوشته‌هایی پیرامون زیبایی، آراستگی، شادی، خوشبختی، زندگی، و خانواده. ۲. اخلاق حدیثی، شامل مطالبی پیرامون اخلاق حاجیان، پسند خویشتن، تحمل و مهار مصیبت، مناظره، و کرامت انسان.

معنایی دورتر و توریه نهفته در حدیث را از نظر دور نداریم و در پی کشف مقصود حقیقی حدیث باشیم». با این حال نباید در این شیوه افراط کنیم و این امر را امری همیشگی بدانیم و در برخورد با تمام احادیث بر این نهج سیر کنیم. در پایان نمونه‌هایی از احادیثی نقل می‌شود که اگر به توریه در صدور آنها توجه نکنیم، فهم نادرستی از آنها خواهیم داشت.

### فصل دوم: آسیب‌های مرحله نقل

در این فصل، دوازده آسیب، طی شش درس بررسی می‌شوند. برخی از این آسیب‌ها عبارتند از: تصحیف («گاه در جریان نقل کتبی و شفاهی حدیث، اشتباهات و تغییراتی صورت می‌گیرد که نتیجه آن، دگرگونی معنای حدیث و ناهمپی مقصود معصوم است»)، تحریف («دگرگون ساختن سند یا متن برای اغراض نادرست»)، قلب («وارونه و جابه‌جا کردن»)، درج («عبارتی که جزء حدیث نبوده و به آن، راه یافته باشد»)، بسط («گونه‌ای تقطیع ناخواسته و در نقطه مقابل درج است»)، و نقل معنا (نقل محتوای خبر بدون اصرار بر واژه‌ها و تعابیر. این کار امر مقبول و رایجی بوده است؛ اما گاه نقل به مضمونی نادرست صورت گرفته و حدیث دستخوش آسیب گشته است).

عنوان باقی آسیب‌ها از این قرار است: اضطراب، تقطیع، اختصار، آهنگ سخن، وضع و دس حدیث، و آسیب‌سنجی. درباره هر یک از این آسیب‌ها توضیحاتی متناسب آن آسیب، مثل گونه‌ها، دلایل، و تفاوت‌های مذاهب شیعه و سنی آمده است. عموماً راه حل این آسیب‌ها توجه به تمام احادیث مرتبط و «تشکیل خانواده حدیثی» است. البته، در مورد برخی آسیب‌ها تصریح شده که راه حل این آسیب‌ها را باید در علوم رجالی و سندی یافت.

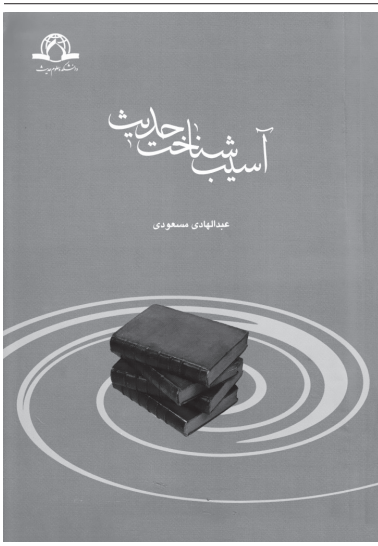
### بخش دوم: آسیب‌های پژوهش

#### فصل اول: آسیب‌های روش پژوهش

این فصل در قالب یک درآمد و دو درس برگزار شده است. آسیب‌های عنوان شده از این قرارند: تتبع ناقص، برخورد گزینشی، چندمعنایی، فارسی‌زدگی (اینکه معنای واژگان عربی موجود در احادیث با توجه به معنای فعلی آنها در فارسی فهم شود)، خلط لغت و اصطلاح، دگرگونی زبان، بیان مجازی، خلط تطبیق با تفسیر، جمود، و تعدی. در هر مورد مفهوم و زمینه و دسته‌بندی‌ها طرح و بحث شده‌اند.

### فصل دوم: آسیب‌های پژوهشگر

دو درس ابتدایی این فصل، به آسیب‌هایی اختصاص دارند که در جریان حدیث پژوهی مانع تحقق هدف می‌شوند و ناشی از شخص پژوهشگر هستند؛ آسیب‌هایی مثل: اثرپذیری از خواسته‌ها، دخالت دانسته‌های پیشین، ساده‌نگاری، و اخباری‌گری. برای نمونه، در بحث اخباری‌گری (ص ۲۷۱-۲۸۲) گفته می‌شود: «منظور از اخباری



# علم التصوف

معرفی اجمالی

علم التصوف (تألیف در حدود ۴۰۰ هجری، از نویسنده‌ای ناشناخته)، به تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی و محمد سوری؛ ج ۱، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و واحد تحقیقاتی تاریخ فرهنگ عقلی جهان اسلام در دانشگاه آزاد برلین - آلمان، ۱۳۹۱ش/۲۰۱۲م.

محسن پورمختار

استادیار دانشگاه ولیعصر (عج)، رفسنجان

که برخی از اهل تحقیق آن را مهم‌ترین اتفاق فرهنگی در سراسر دوره اسلامی ایران دانسته‌اند. این پدیده عظیم فراگیرتر و گسترده‌تر از آن است که بتوان سرسری از کنار آن گذشت. انکار و نادیده گرفتن و دشمنی با آن هم البته مشکلی را حل نمی‌کند. باید کل مجموعه را با روش‌های دقیق و علمی تصحیح و چاپ کرد تا آن‌گاه نوبت به تحلیل میراث - البته جهانی - قوم برسد و نهایتاً بتوان «ارزش میراث صوفیه» را تا حدی برآورد کرد و سره و ناسره آن را سنجید. البته در این زمینه متون اصیل و قدیمی و آبخورهای اولیه این مکتب، اولویت بیشتر دارند. تا همین اواخر متون اصیل تصوف اسلامی منحصر در اللمع ابونصر سراج طوسی (د. ۳۷۸ق) و الرسالة القشیریه امام ابوالقاسم قشیری (د. ۴۶۵) و چند متن معدود دیگر دانسته می‌شد؛ اما در سال‌های اخیر نسخه‌های خطی متون صوفیانه‌ای در گوشه و کنار جهان یافت شد که بعضاً باعث شگفتی اهل نظر شده و افق مطالعات تصوف را گسترش داده است. این متون نویافته غالباً مربوط به سده‌های چهارم و پنجم هستند؛ دوران شکوفایی و باردهی تمدن اسلامی. آخرین متن از این نوع آثار که تازه از تنور نشر بیرون آمده، کتاب علم التصوف است از مؤلفی ناشناس که طبق نظر مصححان آن باید حدود سال ۴۰۰ هجری تألیف شده باشد. این کتاب شانزدهمین منشور از سلسله متون و مطالعات فلسفی و کلامی و عرفانی است که مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با همکاری واحد تحقیقاتی

هزار سال پیش فردوسی بزرگ در آغاز شاهنامه فرموده است: «سخن هرچه گویم همه گفته‌اند.» البته این سخن او از روی فروتنی عالمانه بود و آن بزرگ می‌دانست که «چو دیدار یابی به شاخ سخن / بدانی که دانش نیاید به بن». گذشت زمان هم نشان داد که بسیار سخنان هست که گویندگان دیگر بعد از او می‌گویند و خواهند گفت. نظیر همین قضیه درباره نسخه‌های خطی اسلامی صادق است. باور عمومی غالب نسخه‌دوستان و نسخه‌بازان این بود که «نسخه هرچه بوده همه برده‌اند» و تصحیح و چاپ کرده‌اند و مستشرق جماعت چیز مهمی از دوره قبل از مغول و عصر شکوفایی تمدن اسلامی برای خود مسلمانان باقی نگذاشته است؛ ولی در سال‌های اخیر پیداشدن نسخه‌های بسیار مهمی از مخطوطات اسلامی - چه فارسی و چه عربی - نشان داد «جهان پرشگفت است چون بنگری». حالا دیگر باید منتظر بود که بعضی نسخه‌ها که تصور می‌شد از جنس سیمرغ و کیمیاوند هم کم‌کم از گوشه و کنار گیتی سر برآورند و فی‌المثل اگر روزی بانگی برآید که: متن کامل سیره ابن اسحاق در فلان کتابخانه پیدا شده، نباید شکاکی و منکری کرد که به یمن فناوری‌های نو، هرچه از این قبیل نقل کنند، در بقعه امکان است. به امید روزی که بشود ادعا کرد: مجموعه مخطوطات عظیم اسلامی شناسایی، تصحیح و چاپ شده است تا معلوم شود: بسیاری آوازه‌ها از شه بوده است، «گرچه از حلقوم عبدالله بُود».

از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین وجوه فرهنگ اسلامی، آن مجموعه ناپیدا کرانه‌ای است که با عنوان جریان عرفان و تصوف شناخته می‌شود. اهمیت این وجه تمدن اسلامی به ویژه در ایران تا آنجاست

۱. رک: محمد رضا شفیعی کدکنی؛ دفتر روشنایی؛ ج ۲، تهران: سخن، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲.



در اخلاق و تصوف ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی (قرن ششم) بر بسیاری از آنها فائق آمده‌اند.

از جمله مزایای کتاب - که البته نوعی جرئت و خطرکردن را هم می‌طلبد - اعراب‌گذاری تمام متن است؛ کاری که خود عرب‌ها هم معمولاً زیر بار آن نمی‌روند. مصححان این رنج را پذیرفته و خوب هم از عهده آن برآمده‌اند. در یادداشت‌های پایان کتاب که تقریباً حجمی برابر متن علم التصوف (نزدیک به ۱۸۰ صفحه) دارد، علاوه بر ثبت اختلاف ضبط اقوال و اشعار و حکایات متن با متون نزدیک به آن مخصوصاً تهذیب الاسرار خرگوشی، این اقوال و حکایات در متون اصیل تصوف ردیابی شده‌اند. احادیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز از منابع معتبر تخریج شده و توضیحاتی برای روشن شدن مشکلات متن نیز ارائه شده است؛ علاوه بر این در بخشی مجزا، اعلام کمتر شناخته‌شده متن نیز تا حد امکان معرفی شده، گاه نکاتی درباره بعضی از ایشان بیان شده است که نو و بدیع‌اند؛ برای نمونه این نکته که ابو عیسی ترمذی (د. ۲۷۹ ق) صاحب صحیح ترمذی خواهرزاده ابوبکر و زواق (د. ۲۹۴ ق) عارف و حکیم معروف بوده، جالب توجه است. تعدد منابع استفاده‌شده در یادداشت‌ها (نزدیک به ۲۵۰ منبع فارسی و عربی و فرنگی) نشان‌دهنده تلاش مصححان برای غنای هرچه بیشتر این یادداشت‌هاست.

فهرست‌های چندگانه پایانی کتاب (فهرست آیات، احادیث، اشعار و اعلام) نیز ارزش تحقیقاتی کتاب را افزوده است. البته این را هم عرض کنم که به سلیقه بنده بهتر بود صفحات مقدمه با حروف شماره‌گذاری می‌شد و متن اصلی کتاب از صفحه یک شروع می‌شد.

از کارهای مشترک مصححان کتاب، قبلاً جلد سوم از

تاریخ فرهنگ عقلی جهان اسلام در دانشگاه آزاد برلین آلمان منتشر کرده است. از این اثر ارزنده فعلاً یک نسخه شناخته شده که متأسفانه اول و آخرین کهنه‌کتاب افتاده است؛ لذا نام کتاب و نام مؤلف آن نامعلوم است. تاریخ کتابت نسخه را قرن هشتم یا نهم حدس زده‌اند. علاوه بر افتادگی مذکور هشت باب از ابواب کتاب هم افتادگی دارد. علم التصوف نامی است که مصححان در غیاب نام اصلی بر آن نهاده‌اند و دلایل خود را هم در مقدمه برای این نامگذاری و سابقه این اصطلاح در میان صوفیه متقدم ذکر کرده‌اند. درباره مؤلف کتاب مصححان در مقدمه حدس زده‌اند که احتمالاً پارسی‌زبان و خراسانی و شاید هم نیشابوری بوده است و اگرچه مانند اغلب اقران خود اهل سنت بوده اما گویا توجه و علاقه مخصوصی به ائمه شیعه به ویژه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام داشته است. کتاب در هیئت فعلی اش ۵۷ باب است که در هر باب آیاتی از قرآن کریم و تفسیر و تأویل صوفیانه آنها و احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سخنان مشایخ عرفا و حکایات قوم آمده است.

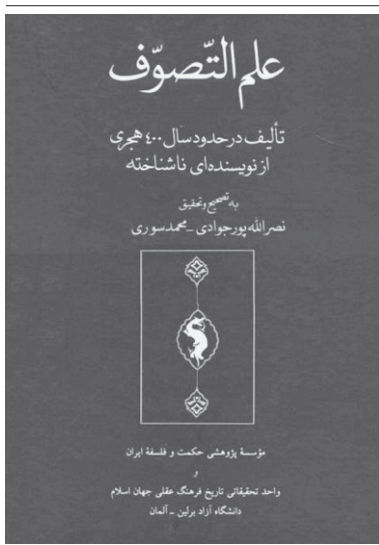
مؤلف، غالب ابواب را با عبارت «قال اصحاب اللسان» آغاز کرده و معمولاً بلافاصله موضوع مورد بحث را تقسیم‌بندی مفهومی کرده و بعد به ایراد اقوال و حکایات مرتبط با موضوع پرداخته است.

تعداد اقوال و حکایات کتاب ۸۹۳ مورد است. اهمیت کتاب علاوه بر قدمت آن و سعی مؤلف در ارائه نوعی تقسیم‌بندی از مفاهیم و مباحث تصوف بیشتر در ابوابی است (حدود ۸ تا ۱۰ باب) که در آثار مشابه کمتر دیده می‌شوند؛ مثل باب فراق و باب انابه و باب مدارا که طبعاً اقوال تازه‌تر هم در آنها بیشتر است. نکته دیگری که جلب توجه می‌کند، عدم ذکر حلاج در این کتاب است که می‌تواند دلایل خاص خود را در زمینه نوع مواجهه مؤلف کتاب با این چهره جنجالی و ناشناخته عرفان اسلامی داشته باشد.

تصحیح کتاب بر مبنای تک نسخه مشکلات زیاد و گاه حل ناشدنی دارد که مصححان با استفاده از متون کمکی مثل تهذیب الاسرار خرگوشی (د. ۴۰۶ / ۴۰۷ ق) و حقایق التفسیر ابوعبدالرحمان سلمی (د. ۴۱۲ ق) و احیاء علوم الدین امام محمد غزالی (د. ۵۰۵ ق) و گزیده

۲. ذکر این نکته ضروری ندارد که دانشگاه آزاد برلین ارتباطی با دانشگاه آزاد اسلامی خودمان ندارد و گویا این صفت آزاد را در روزگار تقسیم برلین به آن افزوده‌اند که انتساب آن به برلین غربی و «آزاد» از سلطه کمونیسم را نشان دهد.

۳. درباره «اصحاب اللسان» و جمله «فقد اختلف العبارة» که در کتاب تکرار شده، این سخن ابوحفص حداد نیشابوری (د. ۲۶۴ ق) خطاب به صوفیان بغداد قابل توجه است: «و سئل أبو حفص النیشابوری عن الفتوة، فقال: تكلّموا أنتم فإنّ لكم لساناً وعبارةً، یعنی شیوخ بغداد. فقال الجنید: الفتوة...» (سیرجانی؛ البیاض و السواد؛ ص ۱۸۲). فضا و حال و هوایی که ابوحفص این سخن را در آن بر زبان رانده، و از متون دیگری که این حکایت را با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند، معلوم می‌شود چنان است که گویا منظور او از اصحاب اللسان، علمای قوم بوده‌اند که به زبان عربی و شیوه طرح عالمانه مباحث از دیگر صوفیان واردتر بوده‌اند؛ افرادی از قبیل جنید بغدادی (د. ۲۹۷ ق) که نخستین مباحث و نوشته‌های عالمانه و روشمند در زمینه تصوف از آنهاست.



مجموعه آثار ابوعبدالرحمان سلمی منتشر شده و علم التصوف دومین آنهاست و چنان‌که شنیده‌ام، به زودی کتاب روضة المریدین ابن یزید انبار همدانی (د. ۴۷۲ ق) نیز عرضه می‌شود. ضمن تبریک، توفیق بیشتری برای مصححان محترم آرزو داریم.

در پایان دو نکته درباره مطالب مقدمه کتاب و یکی دو سهو مطبعی برای اصلاح در چاپ‌های آینده معروض می‌گردد:

الف) درباره تاریخ تقریبی تألیف علم التصوف اگر دلایل مذکور در مقدمه

## ج) چند اشکال جزئی‌تر

- تاریخ وفات شاه‌بن شجاع کرمانی، قبل از ۳۰۰ هجری نوشته شده (صص ۱۲ و صص ۳۸۸). تاریخ وفات شاه کرمانی در کتاب البیاض و السواد سیرجانی دقیقاً مشخص شده است: یعنی سال ۲۸۸.

- در صفحه ۳۳ مقدمه، باب فراق، باب ۷ نوشته شده که صحیح آن باب ۴ است.

- در صفحه ۳۵ مقدمه نوشته شده که در کتاب علم التصوف از حمدون قصار (د. ۲۷۱ ق) يك بار ذکر شده که با توجه به فهرست اعلام (ص ۴۱۶) دو بار از او ذکر شده است.

و سخن پایانی با مسئولان مؤسسه ارجمند و با سابقه و خوش نام و نشر حکمت و فلسفه ایران که توقع می‌رود این آثار مهم که شناساننده فرهنگ اسلام و ایران به جهانیان آند و خوشبختانه با استاندار علمی بالا و جهانی تصحیح و چاپ شده و می‌شوند، در اسرع وقت با توزیع مناسب به دست خوانندگان خاصشان در ایران و بلاد اسلامی و مراکز خاورشناسی و اسلام‌شناسی جهان برسند.

کتاب را بپذیریم، احتمالاً تاریخ کتابت آن را باید قدری پایین‌تر از ۴۰۰ هجری آورد که البته باز هم بی‌اشکال نخواهد بود. توضیح آنکه: اگر فرض کنیم مؤلف، بیت شعری<sup>۴</sup> را که از سعیدبن عبدالعزیز<sup>۵</sup> نقل کرده (باب ۴، بند ۱۳) در هجده سالگی خود از او شنیده باشد<sup>۶</sup> و باز بنا به فرض در آخرین سال حیات سعیدبن عبدالعزیز هم این بیت را از او سماع کرده باشد، لازم می‌آید مؤلف ما متولد سال ۳۰۰ ق باشد و با این حساب او کتاب خود را در صد سالگی تألیف کرده است که البته چندان پذیرفتنی نیست. همین قضیه در مورد شخص دیگری که مؤلف از او بیتی شنیده و دو بیت هم برای او نقل کرده، قابل طرح است: یعنی اگر منظور از حسن بن علی فقیه مذکور در علم التصوف (باب ۴، بند ۱۱) همان ابومحمد حسن بن علی فقیه معروف به بریهاری (د. ۳۲۹ ق) باشد و فرض کنیم این ملاقات هم در سال پایانی عمر بریهاری صورت گرفته باشد، باز هم مؤلف ما، اگر در آن هنگام فقط بیست سال می‌داشته است، باید متولد سال ۳۰۹ ق بوده باشد؛ یعنی کتاب خودش را باید در سن بالای نود تألیف کرده باشد؛ بنابراین محاسبات، یا باید در تعیین هویت دو شخص مورد اشاره تجسس بیشتری کرد یا تاریخ تألیف کتاب را پایین‌تر آورد. از آنجا که شق دوم با سال درگذشت ابن خفیف شیرازی (د. ۳۷۱ ق) و ابوسلیمان خطابی (د. ۳۸۸ ق) - که مؤلف از هر دو نقل قول کرده - تعارض پیدا می‌کند، به نظر می‌رسد در تعیین هویت سعیدبن عبدالعزیز و حسن بن علی فقیه باید تجدید نظر کرد.

ب) اینکه مؤلف اشارتی به ملامتیان نیشابور نکرده، آیا چنان‌که در مقدمه کتاب (ص ۳۵) حدس زده شده، نشانی از بی‌اعتنایی او به این گروه است یا مؤیدی بر این فرض که جریان ملامتیه بیش از آنکه مصداق خارجی مشخص داشته باشد، ساخته و پرداخته شیخ مورخان تصوف ابوعبدالرحمان سلمی نیشابوری بوده و بنا بر این فرض، طبیعی است که صاحب علم التصوف مثل غالب اقران خود اشاره‌ای به آن نداشته باشد؟ (برای تفصیل این بحث، رک: محمدرضا شفیعی کدکنی؛ قلندریه در تاریخ؛ ج ۱، تهران سخن، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۹ به جلوه) ظاهراً جواب قطعی به این پرسش هم منوط به یافته شدن متون خطی دیگر است.

۴. «وما فی الخلق أشقی من محب / وإن وجد الهوی خلو المذاق». این بیت را به چند شخص، از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن دُرَید و نصیب بن رباح و ابراهیم بن خباب کلیبی و ورد الجعدی و شخصی به نام مانی و شاعری به نام احمد بن یحیی نسبت داده‌اند. البته صورت مشهورتر آن، در مصراع اول به جای «الخلق»، «الأرض» دارد.

۵. در مقدمه کتاب (ص ۲۳)، به نقل از مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، او سعیدبن عبدالعزیز بن مروان حلبی زاهد (د. ۳۱۸ ق) شناسایی شده است. در این گوشه کویر به فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که مرحوم دانش‌پژوه در جلد دوم آن به تعیین هویت سعیدبن عبدالعزیز پرداخته، دسترسی ندارم؛ اما اگر مستند آن بزرگ فقط کتاب الرافی بالوفیات باشد، باید گفت قرینه محکمی بر اینکه سعیدبن عبدالعزیز مذکور در علم التصوف همان سعیدبن عبدالعزیز بن مروان حلبی زاهد (د. ۳۱۸ ق) باشد، در آنجا نیست.

۶. البته قدری بعید می‌نماید که یک شخص نیشابوری در سنی چنین اندک توانسته باشد به دمشق رفته، زاهدی را ملاقات کرده و از او شعر شنیده باشد.